

نه، در آینده هم همگان مخالف این نسل کشی نخواهند بود

ثنا سعید

ترجمه: سید سجاد هاشمی نژاد



مقدمه مترجم: در حالی که بسیاری از دوستان، امید آن دارند که «روزی» فرا خواهد رسید که در آن «آیندگان» ما را بابت اهمال کاری و سستی در برابر وقوع نسل کشی و نکبت در غزه محکوم خواهند کرد، ثنا سعید در این نوشتار مصرانه می کوشد نشان دهد که چه بسا چنین «روز» و «آینده» ای هرگز فرا نرسد. چنان که ثنا سعید می گوید، گره گاه غزه جایی نیست که در آن «خیر» بناست سرانجام برای همیشه بر «شر» غلبه یابد، بلکه جایی است که تناقض بنیادین جهان را افشا می کند و به مبارزه ای به معنای دقیق کلمه «رادیکال» - ریشه ای - فرامی خواند. مبارزه ای که البته، هیچ تضمینی برای «پیروزی» این جهانی در آن وجود ندارد. خصوصاً اگر که گمان کنیم پیروزی بناست از طریق روایت شدنی درخور در کتب آتی تاریخ و در اذهان «آیندگان» رقم بخورد. دست کم

تا اطلاع ثانوی، آیندگان نیز، نہ در فردای «پیروزی» غزه، کہ در مواجهہ با گرہ گاہ بحرانی و رادیکال غزه، زیست خواهند کرد و در برابر انتخاب قرار خواهند گرفت.

در زمان نوشتن این متن، صندوق‌های دریافت پیام من انباشته‌اند از پیام‌هایی کہ دوستانم از غزه می‌فرستند.

یکی می‌گوید: «بمباران از ہمیشہ نزدیک‌تر شدہ».

بعضی دیگر خبرهای تازه‌ای از غذاهایی کہ توانسته‌اند جور کنند می‌دهند، و دیگرانی، خبرهایی از سر استیصال می‌دهند مبنی بر آوارگی اجباریشان به جنوب غزه، در پی شدت گرفتن تهاجم اسرائیل به قصد پاکسازی قومی شهر غزه.^۱

فلسطینیان غزه خود را در وضعی می‌یابند کہ می‌توان آن را مرحلهٔ راه‌حل نهایی آن چیزی نامید کہ اکنون دیگر یک نسل‌کشی دوساله در غزه است. مقاومت روی زمین همچنان تلاش اسرائیل برای تسخیر را عقب می‌راند، اما تماشا کردن این صحنہ از دور - تماشا کردن تخریب و انحلال و استیصال - آدمی را به تکه‌پارہ‌هایی ناهمگون تجزیه می‌کند. هیچ چیز شناختنی نیست، همه چیز بوی فاسد شدن می‌دهد؛ هر طرف کہ بروی، تعفن حاصل از گندیدگی از بینی‌ات بیرون نمی‌رود.

ما نہ تنها شاهد فروپاشی خونین یک ملتیم، کہ شاهد فروپاشی جهان‌هایی کہ ہرروز در آنها زندگی می‌کنیم ہم هستیم؛ جهان‌هایی نزدیک و مشترک.

عمر العقاد^۲ خبرنگار، در کتاب آتشینش با عنوان روزی، همگان مدعی خواهند بود کہ ہمیشہ مخالف این ماجرا بوده‌اند^۳ آناتومی زوال نهادها و آرمان‌هایی کہ او زمانی به آنها باور داشتہ - دموکراسی و

^۱ شهر غزه، شهر مرکزی «قطاع» یا پارہ‌ی سرزمینی‌ای است کہ بہ «نوار غزه» شناختہ می‌شود. «خان یونس» و «رفح» از جملہ مناطق شہری جنوبی‌تر نوار غزه بوده‌اند. - م.

^۲ Omar El Akkad

^۳ One Day, Everyone Will Have Always Been Against This

آزادی - را بررسی می‌کند که در نهایت به «آن سلاخی» منتهی شده: به سلاخی فلسطینیان که از اکتبر ۲۰۲۳ آغاز شد. عنوان کتاب برگرفته از یک فرستۀ العقاد به تاریخ ۲۵ اکتبر ۲۰۲۳ در پلت‌فرم ایکس است که در آن نوشته بود:

«روزی، وقتی دیگر این کار بی‌خطر باشد، وقتی که دیگر نامیدن چیزها به نام راستیشان هزینه شخصی نداشته باشد، وقتی دیگر برای حسابرسی کردن از هرکس بسیار دیر شده باشد، همگان مدعی خواهند بود که همیشه مخالف این ماجرا بوده‌اند.»

این نگرش آشناست: زمانی که شرارت دیگر به پایانِ مختوم خود رسیده باشد، مخالفت با آن اجتناب‌ناپذیر است.

خیلی‌ها معتقدند دربارهٔ نسل‌کشی فلسطینیان هم چنین خواهد شد. [معتقدند که] آنانی که وقتی بمب‌ها و گلوله‌ها و بیماری‌ها جمعیت ساکن غزه را نابود می‌کرد در خاموشی تماشاگر بودند، بعدها محکومش خواهند کرد و سکوت خود را به‌گونه‌ای دیگر بازنویسی خواهند نمود؛ کسانی که برای این نسل‌کشی شادی کردند و توجیهش کردند، بعدها بابت جایابی اخلاقیِ نویافته‌شان به جمع‌آوریِ افتخارات و جوایز خواهند پرداخت.

باورمندان به این امر، به «چرخش»‌های اخیر گفتاری در دولت‌ها و شخصیت‌های عمومی در قبال گرسنگی‌دهی^۴ فلسطینیان با حمایت ایالات متحده، اشاره می‌کنند. در ماه‌های جولای و آگوست، وقتی که تصاویر فلسطینیان مرده یا نزار - به‌ویژه کودکان - را دیگر نمی‌شد به‌سادگی توجیه کرد و نادیده گرفت، سیلابی از بیانیه‌های اظهار محکومیت، و مطالبهٔ «اجازۀ ورود کمک‌ها» و پادکست‌های پرحرارت بر سر ما فرو ریخت.

^۴ starvation

بعد از آن اما، سکوتی برقرار شده؛ و در دل این سکوت، این حقیقت پرصدا و محکم نهفته است که نه! همگان هم به شفافیت اخلاقی در قبال غزه دست نخواهند یافت و حتی به این امر تظاهر هم نخواهند کرد. این بدان جهت است که غزه تناقض بنیادین را برملا می‌کند؛ غزه، دروغ مؤسس نظم کنونی جهان و اخلاقیات حکمرانی در آن را از زیر خاک بیرون می‌آورد.

با هر ملاکی برای اندازه‌گیری، همین الان هم بخش اعظم جهان با نابودسازی^۵ فلسطینیان مخالف است. صدها هزار نفر همچنان در همه‌جای دنیا به خیابان می‌آیند و خواستار پایان نسل‌کشی و اشغالگری می‌شوند.

اکثریت قاطع دولت‌های جهان حامی آتش‌بس فوری هستند. بسیاری از گروه‌های آکادمیک ارشد در ایالات متحده دست به محکومیت کارزار اسرائیل زده‌اند. بیش از ۲۵۰ بنگاه رسانه‌ای در ۷۰ کشور نوعی اعتراض صفحه یک نشریه‌ای را علیه هدف‌گیری و کشتار خبرنگاران فلسطینی در غزه، به اجرا گذاشتند. گروه‌های کلان حقوق بشری آنچه بر سر فلسطینیان می‌آید را نسل‌کشی نامیده‌اند و همین به‌تازگی، بزرگترین انجمن آکادمیک دانش‌پژوهان نسل‌کشی هم قطع‌نامه‌ای صادر کرد که اعلام می‌داشت که آنان هم چنین جمع‌بندی‌ای دارند.

این مثال‌ها البته برای نشان دادن اینکه تا همین الان به چه میزان اجماع اخلاقی پیرامون آنچه که بر فلسطینیان می‌رود وجود دارد، صرفاً قطره‌ای از دریاست. وحشت‌هایی که در دو سال گذشته به‌طور زنده برای تک‌تک ما پخش شده‌اند، با کوری مواجه نبوده‌اند.

و بدین‌ترتیب، این ایده که سرانجام تمام شرور غیرقابل‌انکار خواهند شد، این ایده که تمام نسل‌کشی‌ها و سلاخی‌ها سرانجام به جایی می‌رسند که همه ما با موافقت سر تکان می‌دهیم که «بله، غلط بود، با آن مخالف بودیم» صرفاً شبیه یک تسلی خاطر به نظر می‌رسد.

تصدیق اینکه اتفاقاً خلاف این امر محتمل‌تر است، هم مستوجب محکومیتی است هراس‌انگیز در قبال مردمان و نهادها و آرمان‌هایی که بنیاداً به آنها باور داریم، و هم مستوجب رویارویی‌ای است

^۵ extermination

توأم با اکراه با آن شکل و سیمایی که دارند به اکنونِ بلافصل و به آینده [جهان و زندگی] ما می‌دهند.

[در مقابل،] باور به دستیابی نهایی به شفافیت اخلاقی، به ما اجازه می‌دهد باور کنیم که زمان به خودی خود شکست اخلاقی را حل و فصل خواهد کرد و تاریخ در خودش نوعی کارکرد اصلاح‌کننده دارد.

اما غزه رواندا نیست، سربرنیتسا هم نیست.

خودِ ماهیت وجود فلسطینیان در دورهٔ پسانکبه، باعث می‌شود این ماجرا قصه‌ای باشد که آن عطاکنندگان قدرت که به حق وجود «آن شر» باور دارند و وجود آن را مداومت می‌بخشند، نتوانند این مواجهه را به سادگی در قالب [رویاریوی] «خیر و شر» صورت‌بندی کنند.

سرمایه‌گذاری بسیاری برای آن انجام شده که مصرانه تأکید کنند که /این، در واقع آنچه که هست نیست. اذعان کامل به اینکه این همان چیزی هست که هست، امور بسیار زیادی را به خطر می‌افکند. و تازه همه‌ی اینها بدان فرض است که صاحبان قدرت، اصلاً اهمیتی برای ماجرا قائل باشند.

در ماه جولای، گزارشگر ویژه‌ی سازمان ملل، فرانچسکا آلبانیزه، گزارش /از اقتصاد/ اشغالگری تا اقتصاد نسل‌کشی^۱ را منتشر کرد، گزارشی که افزایش شدید سرمایه‌گذاری شرکتی جهانی در اسرائیل را پس از اکتبر ۲۰۲۳ ردیابی می‌کرد. یافته‌های این گزارش صریحند: در همان حال که تهاجم اسرائیل زندگی‌ها و سرزمین فلسطینیان را نابود کرده، بازار بورس آن ۲۱۳ درصد رشد داشته و ۲۲۵.۶ میلیارد دلار به آورده‌های آن بازار افزوده شده است. آلبانیزه چهل و هشت بازیگر شرکتی را - همراه با شبکه‌های زیرمجموعه‌ها و جوازداران و شرکایشان را در بخش‌های تسلیحات و فناوری و مالی و ساخت‌وساز و انرژی - شناسایی کرد که مستقیماً در حال کسب سود از جنگ هستند. افزایش سرمایه‌گذاری، به رغم اقدامات اسرائیل نیست، بلکه دقیقاً به دلیل اقدامات اسرائیل است.

^۱ From Economy of Occupation to Economy of Genocide

و این موضوع در هیچ‌کجا به اندازه رشد در حوزه‌های پهنپاد و امنیت سایبری و هوش مصنوعی نیست. کارخانه‌های فناوری آمریکایی دقیقاً به این دلیل پولشان را در اینجا سرازیر کرده‌اند که می‌توان این ابزارها را در میدان بر روی فلسطینی‌ها آزمایش کرد، خصوصاً در غزه.

همانطور که آنتونی لوونشتاین^۷ خبرنگار در کتاب *آزمایشگاه فلسطین*^۸ استدلال می‌کند، این امر تازه نیست: دهه‌هاست که فلسطینیان میدانی بوده‌اند برای اثبات کارایی، که در آنجا اسرائیل و شرکایش فناوری‌های نظارت و سرکوب را بهبود می‌دهند - دمودستگاه‌های کنترل اجتماعی و مدنی که در منطقه و جهان، به دولت‌هایی صادر می‌شوند که گهگاه اظهار اندوه کوچکی هم درباره شرایط و رنج‌های فلسطینیان معروض می‌دارند.

از این گذشته، سرمایه‌گذاری‌های ایدئولوژیک و سیاسی هم هست: چگونه ایالات متحده، که مرتکب اعظم نسل‌کشی علیه فلسطینیان و عامل اصلی بی‌ثباتی منطقه‌ایست، روزی به آن جایگاه خواهد رسید که جنایت‌های خودش را بازبشناسد، وقتی که هنوز این کار را حتی به میزانی اندک در قبال مردمان بومی‌ای که برای تشکیل خودش به نابودی کشانده، انجام نداده است؟ چگونه اقراریه‌ای صادر خواهد کرد، وقتی که تمام نهادها - از نهاد آموزش گرفته تا رسانه‌ها و دولت و شرکت‌ها و فناوری - منفعت مالی و ایدئولوژیک خودشان را به معدوم‌سازی فلسطینیان گره زده‌اند؟

در اینجا تاریخ می‌تواند کمک کند: اولین نسل‌کشی قرن بیستم، علیه مردمان هررو^۹ و ناما^{۱۰} [در نامیبیای امروزی]، به دست امپراتوری آلمان واقع شد؛ در آنجا بود که اردوگاه‌های تجمیع^{۱۱} به کمال خود رسیدند. آلمان فقط یک قرن بعد بود که [این] جنایت‌هایش را تصدیق کرد، یعنی در سال ۲۰۰۴، آن هم با یک عذرخواهی که خیلی باظرافت پرداخته شده بود و مشتمل بر هیچ مسئولیت‌پذیری راستینی نبود. تا به امروز، تنها سی کشور نسل‌کشی ارمنیان (۱۹۱۵ تا ۱۹۱۷) را

^۷ Anthony Loewenstein

^۸ *The Palestine Laboratory*

^۹ Herero

^{۱۰} Nama

^{۱۱} Concentration camps

که امپراتوری عثمانی مرتکبش شد، به رسمیت می‌شناسند. و این فهرست، فهرستی طویل است: ملل‌هایی، به‌تمامی با طرد و نابودسازی مواجه شده‌اند، در حالی که خاطره‌شان هم مدفون شده یا اکنون محل مناقشه است، و قاتلان‌شان هم هرگز محکوم نشده‌اند. بازشناسی، اگر برسد و زمانی که برسد، همیشه جزیی و با تأخیر است و همراه با یک نگاه پس‌نگرانه پاستوریزه‌شده که هدفش سبک کردن بار گناه از دوش کسانی است که همدست بوده‌اند. ممکن است هولوکاست، استاندارد آن چیزی باشد که همه ما در جهان محکومش می‌کنیم و امور را به آن قیاس می‌کنیم، اما هولوکاست عامدانه جوری پرداخته شده که از این حیث استثنایی باقی بماند.

به‌رغم اینکه ممکن است سخنم هانتینگتون^{۱۲} به‌نظر برسد، باید گفت که نوعی منطق مرکزی «تمدنی» هست که صهیونیسم را، ورای خود اسرائیل، تداوم می‌بخشد: [در این منطق،] پاکسازی همچون بقا بازپردازی می‌شود و سلب مالکیت همچون دفاع از خود. در این چارچوب، نسل‌کشی در غزه انحراف و تخطی نیست، بلکه یک برون‌داد منطقی است؛ و نه تنها ناپذیرفتنی نیست، بلکه ضروری است – هرچند که گاهی تراژیک باشد یا «از خط قرمزی عبور» کند.

بدون برجیدن این بنیاد ایدئولوژیک، خود این شر هرگز به یک پایانی مختوم نخواهد رسید – و لذا، هرگز تصحیح اخلاقی‌ای در کار نخواهد بود.

و از همین روست که سرکوب، به‌طریقی این‌چنین تهاجمی و لایه‌لایه، فعال است: [در اشکالی چون] پروپاگاندايي که در لباس روزنامه‌نگاری عرضه می‌شود، سرکوب الگوریتمیک، ممنوعیت خاموش صدهای فلسطینی [در رسانه‌های اجتماعی]، جرم‌انگاری اعتراض به‌دست دولت‌ها، و تنبیه اعتراض در محیط کار و محیط‌های آموزشی در عین حفاظت از کسانی که نابودسازی را جشن می‌گیرند. آنچه شاهدش بوده‌ایم، عریان شدن نظام بوده است: نظامی که نه فقط برای کشتن، که برای ممانعت از حتی «کشتن» نامیدن عمل کشتن، طراحی شده است.

^{۱۲} Huntingtonian – اشاره به ساموئل هانتینگتون، دانش‌پژوه علم سیاست و صاحب نظریه «تقابل تمدن‌ها» یا «جنگ تمدن‌ها» - م.

اگر زمانی هم شفافیت اخلاقی فرابرسد، علیه نظامی که این نابودسازی را اجرا کرده نخواهد بود؛ بلکه [صرفاً] علیه تصاویر خواهد بود: عکس‌های کودکانی که گرسنگی می‌کشند، جسدهایی که از زیر آوار بیرون آورده می‌شوند، و تراژدی‌هایی که بعد از آنکه کشتار از دید خارج شده باشد ساده می‌توان برایشان مویه کرد. این شفافیت اخلاقی، نه باعث پرداخت غرامت خواهد شد و نه پاسخ‌گویی و نه تصدیق کرامت وجود سیاسی فلسطینیان. چنین چیزی، مقاومت مردمی که در برابر نابودسازی جنگیدند را به رسمیت نخواهد شناخت. به عوض، فلسطینیان را همچون یک تراژدی ترحم‌برانگیز بسته‌بندی خواهد کرد که از سیاست و مبارزه زدوده شده‌اند.

غزه این اسطوره را که «همه دست آخر علیه شر هستند» دفن کرد. حقیقت این است: اسرائیل و ایالات متحده می‌توانند فلسطینیان را در قفس بیندازند و آنها را از غذا و آب و نور محروم کنند. می‌توانند خانواده‌ها را زنده‌زنده بسوزانند، پدرها را پیش چشم فرزندان‌شان اعدام کنند، و مادرها را با شمارگانی شماره‌گذاری کنند و بگویند این نظامی است برای «امنیت یهودیان».

و این همه، اهمیتی نخواهد داشت.

اهمیتی نخواهد داشت که این مناظر تا چه حد عیناً بازنمایی‌کننده تیره‌ترین جنایات تاریخند، چرا که خشمی که رخ داده، هرگز معطوف به روش‌ها نبوده است.

بنابراین، غزه به مثابه جایی به خاطر آورده نخواهد شد که جهان در آن سرانجام دست‌در‌دست ایستاد و علیه شر فهم‌ناپذیر اقدام کرد، بلکه همچون جایی به خاطر آورده خواهد شد که جهان به شر اجازه حکم‌فرمایی داد.